

کلام جدید

جلسہ نوزدہم: اثبات خدا - بخش دوم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

1398

در جلسه نوزدهم با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ مقدمه بحث پاسخ به شبهات آقای جان هاسپرز

■ برهان نظم

■ اشکالات آقای هاسپرز و هیوم به برهان نظم و پاسخ به شبهات

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا
وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجة بن الحسن ، که دروذهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می‌نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی.

مقدمه بحث پاسخ به شبهات آقای جان هاسپرز

کلام جدید مقداری بحث آن سنگین است و باید روی آن کار شود و نوشته شود تا جا بیفتد تا ملکه ذهن شود. برای همین عزیزان همراه شوند تا مطالب برای آنها جا بیفتد.

در بحث اثبات خدا کتابی که خیلی روان و ساده باشد به درد ما نمی خورد، چون شبهات دشمنان سنگین است. از آن طرف هم کتاب های سنگین مانند کتاب های آقای جوادی آملی را توضیح دهیم برای مخاطب سخت می شود، چون مباحث فلسفی داخل آن است و کار را سخت می کند. از آن طرف کتاب هایی که دیدم هیچ کدام حد متوسط ندارند. یا خیلی ساده یا خیلی سخت هستند. به همین خاطر مجبوریم از سطح متوسط بالاتر کمی مطالب را توضیح دهیم. حالا تا جای ممکن سعی می کنم مطالب را طوری توضیح دهیم که مطالب برای همه قابل فهم باشد.

مطالبی را که می خواهیم توضیح دهیم از کتاب براهین اثبات وجود خدا در نقدی بر شبهات آقای جان هاسپرز نوشته آقای حمید رضا شاکرین است. حمید رضا شاکرین از اساتید بسیار بزرگ در حوزه های علمیه است که در مباحث علوم نقد خداپاوران کتاب های زیادی نوشته و فرد قدرتمندی است.



حمیدرضا شاکرین



جان هاسپرز

جان هاسپرز از دانشمندان خارجی است که جوانان ما حرفهای او را به عنوان رد وجود خدا مطرح می کنند. ما دلایل اثبات وجود خدا را توضیح می دهیم. ایشان دلایلی را آورده اند که یکی از دلایل همان برهان وجوب و امکان بود که جلسه قبل توضیح دادیم

که هر شیئی که در این عالم هست یا امکان وجوب دارد یا ذاتا وجود دارد. یا یک شیئی از همان ابتدا وجود دارد یا امکان وجوب دارد که همه ما ممکن الوجود هستیم. حالا که امکان وجوب پیدا کردیم چه کسی ما را به وجود آورد. کسی که خودش نیاز به وجود آورنده نداشته باشد که او خداست که در جلسه قبل بحث کردیم.

یکی از برهان ها نظم است. برهان نظم را امروز توضیح می دهیم. شبهات آقای جان هاسپرز را توضیح می دهیم و پاسخ شبهات آقای جان هاسپرز را هم مطرح می کنیم.

برهان نظم

ابتدا باید نظم را تعریف کنیم. نظم به این معنا نیست که هر چیزی در جای خودش قرار بگیرد. مثلا بشقاب ها را در قسمت قفسه بشقاب ها و چنگال ها را در قسمت قفسه چنگال ها بچینیم. این نظم نیست. شما به این ترتیب می گوید. در این نظم وجود ندارد. نظم یعنی نوعی پیوند و همکاری بین اجزای یک مجموعه برای رسیدن به یک هدف معین، به گونه ای که هر جزیی مکمل جزء دیگر باشد و یک جزء اگر نباشد کار لنگ شود. آقای سبحانی در کتاب مسائل جدید کلام صفحه 73 این قضیه را توضیح می دهد. پس نظم یعنی یک مجموعه منظم کنار هم باشند و تشکیل شده از اجزای مختلف، اما سه فاکتور برای ما مهم هستند:

1- اول هدف معین داشته باشند

می خواهیم به جایی برسیم. بشقاب ها و چنگال ها را در جای خودش قرار دادیم اما هدفی نداشتیم. خروجی خاصی نگرفتیم. تمام اجزای ماشین باید منظم باشد. هدف آن این است که روشن شود تا ما را به مقصدی برساند. هدف فقط روشن کردن ماشین نیست. هدف فقط چیدن اجزای ماشین کنار هم نیست، هدف این است که ماشین روشن شود تا ما را به جایی برساند.

2- هر جزیی مکمل جزء دیگر باشد و کمک کار هم باشند.

3- اگر یک جزء نباشد کار لنگ شود.

برای مثال موتور ماشین را بردارید، یا سیستم سوخت رسانی ماشین را بردارید کار لنگ می شود. این یعنی ترتیب نظم. برخی عزیزان که در برهان نظم گیر می کنند چون معنی نظم را نمی دانند. پس نظم آن چیزی است که سه فاکتور فوق را داشته باشد.



اشکالات آقای هاسپرز و هیوم به برهان نظم و پاسخ به شبهات

آقای جان هاسپرز در اینجا اشکالی را مطرح می کند. می گوید کلمه نظم چندان روشن نیست. چه بسا چیزی نزد کسی منظم باشد و در نزد کس دیگری نامنظم. پس ما تعریف واحدی از نظم نداریم. وقتی تعریف واحدی از نظم نداریم شما نمی توانید با برهان نظم خدا را اثبات کنید.

در ظاهر شبهه درست است. من به خانه شما می آیم و می گویم به به! عجب خانه منظمی داری. برادر من به منزل شما می آید و می گوید خیر، اصلاً خانه منظم نیست. پس می بینیم که مقداری تفاوت وجود دارد. جان هاسپرز همین را می گوید. او می گوید نظم ممکن است در وجود کسی باشد اما در وجود کس دیگری نباشد و نامنظم نباشد. پس نمی توانید با این برهان خدای متعال را اثبات کنید.

پاسخ: پاسخ آقای هاسپرز خیلی راحت است. آقای هاسپرز بین مفهوم و معنی یک چیز با مصداق یک چیز خلط مبحث کرد و دچار شبهه شد. یعنی دو مسئله را با هم ترکیب کرد. معنی نظم چیست، مصداق نظم چیست. این دو با هم متفاوت هستند. ادعای او که می گوید مفهوم شما و نظم ابهام دارد، حالا که می خواهد مثال بزند مصداق می آورد.

در پاسخ توضیح می دهیم که معنی نظم مشخص است. مصداق شما ابهام دارد. نظم چند جزء در کنار هم بود که هدف و مکملی داشته باشند و اگر یکی نباشد کار بقیه لنگ است. الان شما هر جای دنیا بروید به این تعریف نظم می گویند. چیزی که ما و ایشان اختلاف نظر داریم مصداق نظم است نه معنی نظم. یک مصادیقی وجود دارد که در منظم بودن آن تردیدی وجود ندارد. مانند یک ماشین بسیار زیبا. همه می گویند منظم است و تردیدی وجود ندارد. اینکه شما می گویند ممکن است چیزی در نگاه کسی منظم باشد و در نگاه کس دیگری نامنظم، اینها مصداق هستند و در تعیین مصداق اختلاف نظر وجود دارد نه در تعیین اصل و تعریف نظم. در تعریف نظم اختلاف نظر نداریم. هیچ عاقلی را شما پیدا نمی کنید که بگوید تعریف شما در نظم غلط است. حالا چرا اختلاف مصداق پیش می آید دلیل این است که ممکن است شما چیزی را خوب شناسید و خوب نبینید. شما نمی دانید در درون ماشین چه سیستمی به کار رفته که آن را انکار کنید و زیر نظم بزنید. ولی اگر خوب متوجه شوید و بفهمید که داخل این ماشین از چه چیزهایی تشکیل شده است چرا مخالف شویم. برخی موقع دشمنی های ما و انکار کردن های ما به دلیل ناآگاهی و بی اطلاعی ماست. اگر در مصداق یک چیز ما اختلاف نظر داریم که منظم هست یا نیست، همه اینها دلیل این است که ممکن است ما ناآگاه باشیم و در تطبیق نظم به آن قضیه خطا داشته باشیم، نه اینکه اصلاً آن قضیه منظم نباشد.

برهان نظمى داریم که می گوید هر جهان و مجموعه منظمی نیاز به سازنده دارد و از سازنده این جهان هم به خدا می رسمیم. اما هم آقای جان هاسپرز هم افرادی مانند هیوم و کانت به آن ایراد وارد کرده است.

آقای هاسپرز می گوید به هیچ معنا مشخص نیست که جهان نظام وار باشد. یعنی شما می گویند جهان منظم است، هر چیز منظم سازنده ای دارد و سازنده جهان خداست. اما هاسپرز می گوید جهان منظم نیست. اگر کهکشان ها منظم هستند، سحابی

های سرگردان در کیهان چنین نیستند (صورهای فلکی) پس باید گفت سحابی های بسیار نامنظم دیگر وجود دارند. اگر آنچه در عالم است هر چه باداباد و همه چیز منظم باشد، پس دیگر حد و مرز واژه منظم چیست. چه چیز نقطه مقابل منظم بودن شی یا سلسله اشیا به حساب می آید. اگر شما بسته ای از مهره ها را روی زمین بیندازید سرانجام به گونه ای نظم پیدا می کنند. بدین معنا هر ترتیبی از اشیاء منظم است. لاجرم این نظریه که جهان منظم است هیچ خبر معینی پیرامون آن به ما نمی دهد. در واقع جان هاسپرز می گوید جهان منظم نیست. ممکن است من مهره هایی را روی زمین بریزم و هر کدام از مهره ها به طرفی بروند. مثل بنده خدایی که می گفت مرکز زمین کجاست. گفتیم اینجاست. گفت چطور اثبات می کنید. گفتیم اگر می خواهی رد کنی متر بیاور تا نشان دهم. هاسپرز هم همین را می گوید. از کجا می گوید جهان منظم است.



پاسخ: آقای هاسپرز! به هر چیزی منظم نمی گویند. ما نظم را تعریف کردیم. شما می گوید مهره را می ریزم و هر کدام به شکلی و جایی می روند. چون این شبهه را خیلی از مخالفین وجود خدا مطرح می کنند. می گویند شما چیزی را بیندازید ممکن است شکلی به خودش بگیرد و من به آن منظم می گویم. پس قرار نیست همه چیز کار خدا باشد. می گوئیم آقای هاسپرز! ما در تعریف نظم گفتیم نظم یک مجموعه ای از اجزاست که هر کدام مکمل هم هستند و یکی نباشد کار لنگ می شود و همه آنها به هدفی مشخص منتهی می شوند. این تعریف نظم است. شما ده تا مهره را بیندازید و اصلاً همه آنها زیبا و منظم پشت سر هم ردیف شوند، خروجی این عمل چیست و چه کاری می خواهند انجام دهند. کاری انجام نمی دهند.

اما آقای هاسپرز! شما راجب پدیده های طبیعی که مثال زدید. راجب کهکشان گفتید. اما در پاسخ می گوئیم پدیده های طبیعی به دو صورت است. یک سری از پدیده ها منظم هستند و منظم بودن آنها خیلی روشن و مشخص است و کسی در منظم بودن آنها شکی ندارد. مانند گردش شب و روز که منظم هستند. شما ساعات اوقات شرعی را ببینید. برای مثال اذان مغرب امروز 24 مرداد سال 98 ساعت یک و پنج دقیقه است. شما ده سال قبل و صد سال قبل عقب بروید و صد سال هم جلو بروید باز هم 24 مرداد اذان ظهر ساعت یک و پنج دقیقه است. آیا این نظم نیست؟ گردش شب ها و روزها و فاصله زمین با ماه و خورشید و میدان جاذبه و خصوصیات جو و همه اینها را علم اثبات کرده است. اینها پس حوادث طبیعی هستند که نظم آنها مشخص است.

آقای هاسپرز! مثال خوبی از کهکشان ها و سحابی ها و صورهای فلکی زدی. اینها پدیده هایی هستند که ما نسبت به اصل منظم بودن آنها یا تردید داریم یا اینکه اجمالا آنها را منظم می دانیم، اما ساز و کار منظم بودن آنها را نمی دانیم. نمی دانیم این سحابی ها فاصله ای که با هم دارند همیشه این فاصله را حفظ می کنند و سیستم چطور است. اینها را نمی دانیم. چرا این طور هستند و چه سرانجامی دارند و چه تاثیر هدفمندی روی کهکشان راه شیری می گذارند، یا کهکشان راه شیری چه تاثیری روی آنها می گذارد. اینها را نمی دانیم. اما ندانستن دلیل بر رد کردن نیست. خیلی چیزهای علمی هستند که ما شاید دلیل را ندانیم آیا باید رد کنیم؟ اینکه بخواهیم دقیقا علمی اثبات کنیم برخی از پدیده ها نظم دارند شاید کار دشواری باشد، اما این دشواری از ناآگاهی انسان ها نسبت به اصل قضیه است. نه اینکه واقعا وجود نداشته باشند یا بیهوده آفریده شده باشند. مانند علف هرز. همه می گویند علف هرز که بیهوده است. ما نمی دانیم فایده علف هرز چیست ولی چه کسی گفته بیهوده است. پس ندانستن دلیل بر رد کردن نیست. چیزی را ممکن است امروز نامنظم بگوییم اما چند وقت بعد علم آن را اثبات کند. پس آقای هاسپرز! اصلا دلیل خوبی نیاوردی. شما هنوز معنی نظم را متوجه نشدی.

باز تاکید می کنیم در استدلال برهان نظم حتما این سه فاکتور را دخیل کنید. اولاً باید هدفمند باشند و خروجی بدهند. دوم اینکه اجزا مکمل هم باشند. سوم اگر یک عضو نباشد کار اجزای دیگر لنگ شود. این تعریف نظم است، نه اینکه بگوییم هر چیزی را سر جای خودش قرار بدهیم نظم می شود. این تعریف نظم نیست.

اشکال دوم را به برهان نظم آقای هاسپرز و از جمله آقای هیوم هم مطرح می کنند. دیوید هیوم می گوید اساسا نظم جهان اثبات پذیر نیست. استدلال او بر چهار رکن واقع شده است. یعنی سه مقدمه گفته و چهارم نتیجه استدلال اوست. دیوید هیوم می گوید:

مقدمه اول: نظم جهان باید به نحو موجهه کلیه اثبات شود (یعنی کلیت نظم جهان را باید اثبات کنید. موجهه جزئی نباشد بلکه کلیه امورات جهان را باید اثبات کنید منظم است .)

مقدمه دوم: نظم امری حسی یا تجربی است. یعنی باید این نظم را حس کنید یا تجربه کنید.

مقدمه سوم: همه پدیده های جهان قابل مشاهده نیستند.

مقدمه سوم حق با آقای دیوید هیوم است. ما نمی توانیم همه پدیده های جهان را مشاهده کنیم.

نتیجه: پس نظم جهان قابل اثبات نیست.

پاسخ: همه اینها مغلطه است. به نظر من خود شما در دلتان در حال خندیدن هستید و پاسخ شبهه را می دانید. اصول کار آنها همین است. شما اگر فلسفه غرب را بخوانید سرابی بیش نیست. فقط شما را با مغلطه ها و جمله های قلمبه سلمبه فریب می دهد. انتهای این حرفها مغلطه است.

اولا آقای هیوم! شما انسان تجربه گرایی هستید. دوست دارید همه چیز تجربی باشد و اگر تجربی نباشد غلط می دانید. اگر این طور باشد وحی را هم نتوانستیم تجربه کنیم. ما خیلی چیزها را ممکن است تجربه نکنیم. چون تجربه نمی کنیم باید رد شوند؟ اینها که مدرک و حرف نشد. نظم طبیعی جهان از یک سری امورات عقلی است و با یک سری امورات عقلی اثبات می شود. همان طوری که ابتدای بحث ها گفتیم. از طرفی آگاهی تجربی از وجود نظم در بسیاری از پدیده ها که نظم آنها را تجربه کردیم به حدی است که اطمینان قوی و یقین عقلانی نسبت به نظم در دیگر پدیده ها را هم به دنبال دارد. در امورات علمی هم همین است. گاهی یک سری چیزها که با تجربه به دست آمد، یک سری چیزها را که با تجربه به دست نمی آید، بر اساس همانی که به دست آمده اعلام نظر می کنند. یعنی حکم تجربی را به خیلی از چیزهای دیگری که نمی توانند آنها را تجربی به دست بیاورند تعمیم می دهند. پس این هم دلیل واضحی نیست. اینکه همه چیز را به حس و تجربه منوط کردید درست نیست. ممکن است حس و تجربه انسان غلط بگوید آن وقت می خواهید چکار کنید.

آقای جان هاسپرز می گوید اگر تحقق شرایط گوناگون پیدایش حیات در زمین دلیل بر نظم آن است، پس فقدان حیات در دیگر کره ها دلیل بر بی نظمی است.

آقای هاسپرز این شبهه را این طور مطرح می کند و فهمیده است که انگار هدف نظم این جهان فقط داشتن شرط حیات روی کره زمین است. در حالی که واقعا برهان نظم چنین هدفی صرفا ندارد. یکی از اهداف وجود حیات است. اما آیا تنها هدف نظم در این جهان هستی فقط این است که حیات وجود داشته باشد و ما زندگی کنیم؟

زمانی وجود کره هایی که داخل آن قابل حیات نیستند دلیل بر بی نظمی است که ثابت شود وجود آنها کوچکترین تاثیر مفیدی در رابطه با موجودات زیستی در هیچ نقطه عالم ندارد. در حالی که چنین چیزی اثبات نشده و چه بسا اثبات خلاف آن هم شده است که اگر فلان صور فلکی و فلان کره نظام کهکشان راه شیری نباشد ممکن است در وجود زمین یا تاثیرات آسمانی دیگر خللی ایجاد کند. شما اثبات کنید فلان کره وجود آن اضافی است. می توانید اثبات کنید؟ پس اصلا چنین چیزی نیست.

دلایل دیگری که آقای هاسپرز مطرح می کند وجود شرور در عالم هستی است که چرا در عالم هستی چیزهای شرور و بد وجود دارد که قضیه شرور را مفصل در جلسات قبل بحث کردیم.

اینها کلیاتی از شبهات آقای جان هاسپرز بود. اما باز هم شبهاتی راجب برهان نظم دارد که انشالله در جلسات بعد به طور مفصل مطرح می کنیم.